

میزان در قیامت از دیدگاه مفسران و متکلمان فریقین

محمدابراهیم ایزدخواه*

چکیده

معاد و قیامت، یکی از مسائل مهمی است که انسان باید از آن آگاهی داشته باشد و بخش مهمی از آیات قرآن کریم درباره آن است. مواقف زیادی در قیامت نظیر: حشر، صراط، میزان، حسابرسی، بهشت و دوزخ وجود دارد. واژه «میزان» یا «موازين» گاه در دنیا به کار رفته است، مانند: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» و گاه در آخرت، مانند: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقُسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ». در اینکه مقصود از میزان در دنیا و آخرت از دیدگاه فریقین چیست؟ آیا مراد قسط و عدل است یا میزان در آخرت، جسمی دارای دو کفه یا میزان به عنوان مثل است؟ در این مقاله تلاش شده تا با روش تحلیلی و استنباطی معنای میزان در قیامت مورد بررسی قرار گیرد؛ نتیجه پژوهش حاضر آن است که مراد از میزان در آخرت، وسیله‌ای مطابق با تجسم اعمال در آن عالم و خود نیز از نوعی جسمانیت و کیفیت مطابق با آن عالم برخوردار است و بیان حق، عدل، پیامبر و ائمه درباره میزان از باب بیان مصداق و بیان خواص و ویژگی‌های آن است. همچنین کاربرت جمع میزان (المَوَازِين)، به خاطر تعدد افراد، تعدد اعمال و تعدد جوانب اعمال است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۵ حدید، آیه ۴۷ انبیاء، تفسیر کلامی، میزان، وسیله سنجش عمل.

طرح مسئله

بر پایه آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام مواضع متعددی در روز قیامت وجود دارد که انسان باید از آنها عبور نماید. میزان یکی از آنهاست. سؤال‌هایی درباره این موقف وجود دارد، مانند: مراد از میزان در روز قیامت چیست؟ چه آیه‌ای به آن اشاره دارد؟ عوامل سنگینی و سبکی آن کدام است؟ برای چه کسانی برپا می‌شود و مصادیق کامل آن کدامند؟

پیشینه بحث

از آنجا که این بحث مربوط به مباحث معاد است، مفسران فریقین ذیل آیه ۴۷ سوره انبیاء و آیه ۸ سوره اعراف به بحث پیرامون میزان پرداخته‌اند. مفسران شیعه، مانند فتح‌الله کاشانی، طباطبایی، طبرسی، معرفت، سبحانی و قرشی و مفسران اهل سنت مانند: طبرانی، طبری و ابن‌ابی‌حاتم.^۲ اندیشمندان کلامی شیعه و سنی، به‌خصوص آنها که درباره معاد به تفصیل سخن گفته‌اند، این بحث را آورده‌اند، متکلمان شیعی مانند: علامه حلی، ملاصدرا و لاهیجی^۳ و متکلمان سنی، مانند: قاضی عبدالجبار و قوشچی.^۴

مفهوم میزان

میزان در لغت به معنای اندازه‌گیری کردن «الوزن معرفة قدر الشيء»^۵ ترازو، عدل و مقدار شناخت شیء است^۶ و در اصطلاح، به هر وسیله‌ای گفته می‌شود که برای اندازه‌گیری به کار می‌رود. در نتیجه میزان‌ها به تناسب شیء موزون، با هم تفاوت می‌کنند؛ مثلاً میزان سنجش اشیاء سنگین، باسکول؛ میزان سنجش اشیاء سبک، ترازو؛ میزان اندازه‌گیری حرارت بدن، دماسنج؛ میزان سنجش کلام و فلسفه، منطق؛ میزان سنجش شعر، عروض و عقل کامل، میزان کل است. علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»^۷ می‌نویسد:

۱. کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۶ ص ۶۷؛ طباطبایی، *المیزان*، ج ۹ ص ۱۰۹ و ج ۱۹ ص ۱۹۷؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴ ص ۶۱۶؛ معرفت، *التمهید*، ج ۵ ص ۳۸۰؛ سبحانی، *منشور جاوید*، ج ۹ ص ۳۱۹ و قرشی بنابی، *تفسیر الحسن الحدیث*، ج ۳ ص ۳۶۴.

۲. طبرانی، *تفسیر کبیر*، ج ۴ ص ۲۸۷؛ طبری، *جامع البیان*، ج ۱ ص ۱۸۵۸ و ابن‌ابی‌حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸ ص ۲۴۵۴.

۳. حلی، *کشف المراد*، ص ۲۶۹؛ شیرازی، *اسفار*، ج ۹ ص ۳۰۳ و ۳۱۴ و لاهیجی، *گوهر مراد*، ص ۴۷۹ - ۴۷۸.

۴. قاضی عبدالجبار، *شرح الاصول الخمسه*، ص ۷۳۵ و قوشچی، *شرح تجرید*، ص ۴۲۵.

۵. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۵۲۲.

۶. قرشی بنابی، *تفسیر الحسن الحدیث*، ج ۷ ص ۲۰۷.

۷. الرحمن / ۷.

مراد از میزان آن چیزی است که اشیا با آن اندازه‌گیری می‌شود؛ اعم از عقیده، قول یا فعل و از مصادیق آن، همین میزانی است که در دنیا سنگینی اشیا به آن وزن می‌شود.^۱

طبرسی نیز می‌نویسد:

یکی از آیاتی که دلالت بر میزان در قیامت دارد آیه «وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»^۲ است. قتاده می‌گوید: «معناه نضع العدل في المجازات».^۳

به نظر می‌رسد عدل، نتیجه وزن کردن و از ویژگی‌های آن است اما میزان وسیله‌ای است که در قیامت نهاده شود، مطابق سنجش اعمال که در آن عالم مجسم می‌شود. کلام فراء نیز مؤید این مطلب است. او واژه «الْقِسْطُ» را در «الْمَوَازِينَ الْقِسْطُ»، صفت موازین گرفته است ولو اینکه مفرد باشد و می‌گوید: «این به منزله قول توست که می‌گویی: «انتم رضا و عدل»؛ یعنی شما عین عدالت هستی».^۴ بر پایه گفته ماتریدی، اصل در اطلاق، معنای حقیقی است و از معنای حقیقی به مجازی عدول نمی‌شود مگر جایی که از به‌کارگیری معنای اصلی معذور باشیم و در اینجا چنین نیست. پس در «الوزن يومئذ الحق»، احتمال دارد وزن به معنای حد و اندازه باشد؛ یعنی حق هر انسانی است که در حد گناهان و اطاعت‌های خویش در دنیا و در عالم آخرت عذاب و اجر ببیند.^۵ ولی باید گفت: میزان آن وسیله سنجش را گویند که حق و عدل از نتایج سنجش با آن است. راغب اصفهانی در *مفردات* می‌نویسد: «الوزن معرفة قدر الشيء؛ وزن شناخت مقدار، اندازه و ارزش یک چیز است».

میزان هر چیزی معیاری است که به وسیله آن اندازه یا ارزش آن چیز فهمیده می‌شود و میزان هر چیز، مناسب با خودش است. اصل وجود میزان در سرای دیگر، مورد تنصیص وحی و مورد اتفاق مفسران، متکلمان فریقین و احادیث اسلامی است و آیات قرآن کریم در آن صراحت دارد؛ مانند:

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۱۰۹.

۲. انبیاء / ۴۷.

۳. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۹۲.

۴. فراء، *معانی القرآن*، ج ۲، ص ۲۰۵.

۵. ماتریدی، *تأویلات اهل سنة*، ج ۴، ص ۳۶۴.

۶. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۵۲۲.

«وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^۱ «فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ و «وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ اما اختلاف دیدگاه‌ها در کیفیت آن است.

کاربرد میزان در قرآن کریم

واژه «میزان» و مشتقات آن در ۲۳ آیه قرآن کریم به کار رفته است.^۴ مشتقات و بسامد آن چنین است: «وزنوا» (۳ مرتبه)، «وزن» (۳ مرتبه)، «موزون» (۱ مرتبه)، «میزان» (۹ مرتبه) و «موازين» (۷ مرتبه). میزان هم در دنیا وجود دارد هم در آخرت و این دو، تا حدودی مرتبط به یکدیگر هستند؛ سرنوشت میزان در آخرت، در دنیا رقم می‌خورد و در آن عالم ظهور، تجسم و تمثیل پیدا می‌کند.

مراد از میزان در دنیا

علامه طباطبایی در ذیل آیه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۵ می‌نویسد:

میزان در این آیه، مطلق آن چیزی است که حق را از باطل و صدق را از کذب و عدل را از ظلم و فضیلت را از رذیلت تمیز می‌دهد. شأن رسول این است که چنین چیزی را از نزد پروردگار برای مردم بیاورد؛ البته گفته شده است مراد از میزان در این آیه عدل است؛ یعنی خداوند عدالت را در بین مردم قرار داده است تا هرکسی به حق خویش برسد.^۶

به نظر می‌رسد میزان، وسیله تشخیص عدل را گویند نه خود عدل و حق که نتیجه توزین است. گفته شده که مراد از میزان در دنیا در این آیه، همین میزان معمولی است که دو کفه دارد. به نظر می‌رسد این قول منحصر کردن معنای عام در یک مصداق باشد. ایشان در ادامه می‌نویسد:

معنای اولی، وسیع‌تر و شامل‌تر است که همه معانی و مصادیق را در خود جای می‌دهد.

۱. انبیاء / ۴۷.

۲. مؤمنون / ۱۰۲.

۳. اعراف / ۸.

۴. سوره‌های اعراف / ۸ (دومرتبه)، ۹ و ۸۵؛ کهف / ۱۰۵؛ اسراء / ۳۵؛ هود / ۸۴ و ۸۵؛ حجر / ۱۹؛ انعام / ۱۵۲؛ شوری / ۱۷؛ الرحمن / ۷، ۸ و ۹ (دومرتبه)؛ حدید / ۲۵؛ انبیاء / ۴۷؛ مؤمنون / ۱۰۲ و ۱۰۳؛ قارعه / ۶ و ۸ و مطففین / ۳؛ شعرا / ۱۸۳.

۵. حدید / ۲۵.

۶. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲۷، ص ۱۷۸.

بر اساس این آیه، پیامبر وقتی مبعوث به رسالت شد، از جانب خداوند دو چیز آورده است: یکی کتاب آسمانی و دیگری میزان. مراد از میزان در این آیه قرآن نیست؛ زیرا جداگانه ذکر شده است؛ پس می‌توان گفت مراد سیره و سنت پیامبر؛ یعنی قول، فعل و کردار او می‌باشد؛ چون پیامبر و اولیا معصوم‌اند، سیره و سنت آنان برای مردم حجت است؛ مؤید آن هم روایاتی است که می‌فرماید مراد از میزان، پیامبر و معصومین علیهم‌السلام هستند.^۱

علامه طباطبایی چند روایت نیز در معنا و مصداق میزان در دنیا نقل می‌کند و سپس می‌نویسد:

برخی میزان را به همین وسیله‌ای که دو کفه دارد تفسیر کرده‌اند؛ زیرا قوام حیات انسان به اجتماع است و قوام اجتماع، به معاملات و مبادلات بین آنها؛ قوام معاملات به این است که نسبت بین آنها حفظ شود؛ پس بعید نیست که مراد از میزان در دنیا در قول خدای متعال دین باشد؛ زیرا دین همان چیزی است که عقاید و اعمال انسان به آن سنجیده می‌شود و قوام حیات انفرادی و اجتماعی انسان به آن است و این معنا با سیاق مناسب‌تر است. می‌شود گفت در این آیه یکی از مصادیق میزان در دنیا بیان شده است نه همه مصادیق آن، به‌خصوص آنهایی که بین افراد یا اشخاص نیست، مثل میزان حرارت بدن یا میزان فشار خون. نیز گفته شده است: مراد از میزان در این آیه عقل است.^۲

ایشان در ذیل آیه «اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ»^۳ می‌نویسد:

مراد دین است به قرینه ذیل آیه و آیات بعد؛ زیرا به‌وسیله دین، عقاید و اعمال و جزای روز قیامت حسابگری و وزن می‌شود و گفته شده است: مراد از میزان نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد؛ زیرا پیامبر، مصداق کامل اصول و فروع دین است و هر فردی از امت، به مقدار مشابهت اعمالش با پیامبر سنجیده می‌شود.^۴

به نظر می‌رسد نمی‌توان مراد از «میزان» در دنیا را «عدل» یا «حق» قرار داد و بقیه موارد گفته‌شده از باب بیان مصداق باشد؛ زیرا اینها نتایج میزان است، اما می‌توان پیامبر و امام و دین را میزان برای اعمال انسان‌ها در دنیا قرار داد.

۱. همان، ج ۹، ص ۱۰۹.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۹۷.

۳. شوری / ۴۷.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۳۹.

حقیقت و ماهیت میزان در آخرت از دیدگاه مفسران شیعه

امین‌الاسلام طبرسی در ذیل آیه «وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ می‌نویسد:

در این مورد سه قول ذکر شده است: یکم اینکه وزن عبارت است از عدل در آخرت و آنکه در آخرت به هیچ‌کس ظلم نمی‌شود؛ دوم اینکه در قیامت میزانی نصب می‌شود که دو کفه و زبانه دارد و اعمال بندگان به آن وزن می‌شود؛ سپس در کیفیت وزن اختلاف شده است؛ چون اعمال اعراض بوده و مستقلاً نمی‌ماند و هوا جوهر سیال است و اعمال را در خود ثابت نگه نمی‌دارد. برخی گفته‌اند: دفاتر اعمال وزن می‌شود و گفته شده است برای حسنات، علامت‌های خوبی و برای سیئات علامت‌های بد ظهور می‌کند و مردم آنها را می‌بینند. برخی گفته‌اند: نفس مؤمن و نفس کافر وزن می‌شوند؛ مثلاً مرد عظیم‌الجثه‌ای را می‌آورند ولی به قدر بال پشه‌ای وزن ندارد و به‌عکس فرد ضعیف‌الجثه‌ای آورده می‌شود ولی وزن سنگینی دارد؛ قول سوم اینکه مراد از وزن، ظهور قدر مؤمن در عظمت و قدر منزلت کافر در ذلت است - همان‌گونه که خدای متعال فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا أَيُّهَا رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنَّهُمْ»^۲ یعنی برای کفار در روز قیامت قدر و منزلتی نیست، پس کسی که عمل صالح داشته باشد، قدرش بزرگ و کسی که اعمال بد داشته باشد، قدر و منزلتی ندارد.

سپس می‌نویسد: «قول اول بهترین اقوال است و بعد از آن قول دوم می‌باشد»^۳.

در کلام عرب نیز مشهور است که می‌گویند: «کلامه موزون؛ کلام فلانی موزون» و «افعاله موزون؛ افعالش موزون است»؛ یعنی به‌جا و به مقدار حاجت (و نه کم و نه زیاد) واقع شده است.^۴ فتح‌الله کاشانی نیز ضمن بیان قول کسانی که مراد از میزان را عقل می‌دانند، با استناد به دو روایت، میزان در روز قیامت را میزانی جسمانی دانسته که متصف به عدل است و در ذیل آیه «وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ» می‌نویسد:

یعنی وضع می‌کنیم ترازوهایی که با عدالت و راستی باشد تا صحایف اعمال به طریق

۱. اعراف / ۸

۲. کهف / ۱۰۵

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۱۶

۴. فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ج ۳، ص ۱۲۹ - ۱۲۶

عدل و راستی سنجیده شود. برخی از مفسران بر آن هستند که میزان، عبارت است از عدل؛ پس وضع موازین تمثیل است.^۱

کلمه وضع، شاید دلالت کند بر اینکه میزان، وسیله‌ای برای وزن کردن است که نتیجه آن عدل است نه اینکه میزان صرفاً خود عدل باشد. روایت شده رسول اکرم ﷺ فرمود:

در شب معراج، ترازویی دیدم آویخته که فراخی هر کفه آن مانند فراخی شرق بود به غرب؛ عرضه داشتم: «بار خدایا! این ترازو با چه پر می‌شود؟» خطاب آمد: «به عزت و جلال خودم که پر شود به حسنه ولو به مقدار نیم خرما باشد، اگر بنده‌ای به اخلاص آن را انجام داده باشد».^۲

در خبر دیگر آمده است که حضرت داوود علیهِ السلام از حق تعالی درخواست کرد که میزان اعمال را به او بنمایاند. چون به او نمود، غش کرد و بعد از آنکه به خود آمد گفت: «الهي من الذي يقدر ان يلائه». خطاب رسید: «يا داود اني اذا رضيت عن عبدي ملأتها بتمرة».^۳
وی در ادامه می‌نویسد:

اگر کسی گوید که اعمال اعراضند، پس چگونه در میزان وزن درآیند؟ گوییم: جواب یکی از دو وجه است: یکی آنکه صحایف اعمال را به وزن درآورند و آنها از قسم اجسام‌اند؛ دوم آنکه در کفه حسنات به عوض آن جواهر بیض مشرقه و در کفه سیئات جواهر مظلّمه وضع کنند.^۴

بغوی نیز همان روایت را آورده است.^۵ علامه طباطبایی نیز چند روایت درباره میزان نقل کرده است؛ از جمله هشام می‌گوید: «از امام صادق علیهِ السلام درباره معنای میزان در آیه «وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ...» سؤال کردم.^۶ فرمود: آنها پیامبران و اوصیاء الهی هستند.» قسط به معنای عدل و عطف بیان برای موازین یا صفت موازین است به تقدیر مضاف که می‌شود: «الموازین ذوات القسط». در کتاب *الکافی* نیز به سند مرفوعه، روایاتی در این معانی آمده است.^۷

۱. کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۶ ص ۶۷

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۸

۴. همان.

۵. بغوی، *تفسیر معالم التنزیل*، ج ۳، ص ۲۹۰.

۶. انبیاء / ۴۷.

۷. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

این روایات را می‌توان از باب بیان مصداق به حساب آورد.

«امام خمینی نیز میزان در عالم آخرت را به معنای ظاهری آن تفسیر نمی‌کند، بلکه معتقد است میزان اعمال، شریعت، اسلام و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و خوب است انسان در همین عالم، اعمال خود را با این میزان مقایسه و خود را محاسبه کند و پیش از مرگ اعمال خود را اصلاح کند؛ البته این تفسیر از میزان بر مبنای قاعده و وضع الفاظ برای روح معانی است. طبق این قاعده، الفاظ بر معنای اصلی خود باقی می‌مانند، بدون اینکه در معانی تصرفی صورت بگیرد بلکه امور زائد بر معنا پیراسته می‌شود؛ مثلاً نور برای چیزی وضع شده که خود ظاهر و مظهر غیر است یا ترازو برای چیزی وضع شده که ابزار وزن کردن است، بدون اینکه خصوصیتی خاص در آن نقش داشته باشد یا نار برای همان جهت ناریت وضع شده است نه اینکه واضع خود معانی را از قیود تجرید کرده باشد؛ بنابراین هر چیزی که ابزار وزن‌کشی باشد، میزان است؛^۱ از این رو در قیامت میزان اعمال، شریعت است که به وسیله آن اندازه و قیمت هر شخص به حسب عقیده، خلق و عملش سنجیده می‌شود و اگر انسان در این دنیا به محاسبه اعمال خود بپردازد و آن را اصلاح کند، در آخرت نگرانی میزان اعمال خود را ندارد؛ زیرا گرفتاری‌ها و مهملات آن عالم تابع این عالم است و اگر در این عالم در راه مستقیم نبوت و ولایت قدم بگذارد و کج نرود در آن عالم ترسی از گذشتن از صراط ندارد».^۲

آیت‌الله معرفت در ذیل آیه «وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ...»، بابتی با عنوان «تجسیم الاعمال و تجسید المعنویات» دارد و می‌نویسد: «این تجسید در روز قیامت، خط عامی است و برای حسنات و سیئات نیز وزن مجسم می‌شود».^۳

در تفسیر *راه‌نما* در ذیل آیه «وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»^۴ نیز آمده که احضار و آوردن تمامی اعمال حتی خردترین آنها در روز قیامت بروز خواهد یافت؛ بنابراین ظاهر آیه مؤید آن است که اعمال انسان وجود دارد و نابود نمی‌شود، حتی یک دانه خردل. «حبه» به معنای یک دانه گندم و جو است و خردل یک دانه بسیار کوچک و ریز را گویند. «مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ»، مثالی برای بیان هر چیز بسیار دقیق و کوچک است.^۵

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۳۶۰ - ۳۵۹.

۲. امام خمینی، ۵۰/شناسنامه امام خمینی، ج ۸، ص ۳۲۷.

۳. معرفت، *التمهید*، ج ۵، ص ۳۸۰.

۴. انبیاء / ۴۷.

۵. هاشمی رفسنجانی، تفسیر *راه‌نما*، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

میزان در آخرت از دیدگاه متکلمان شیعه

۱. دیدگاه صدرالمتألهین

ملاصدرا روح انسان را به منزله میزانی دانسته که دو کفه دارد: یکی از آن دو متمایل به جانب اعلا و دیگری متمایل به جانب اسفل است؛ به عبارت دیگر، جانبی به سمت ملکوت است و جانبی به سمت حیوانیت. هر انسان تا زمانی که به نیروی یقین و نور ایمان و توحید از قید طبیعت و دنیا خلاص نشده است، ذاتش در گرو اعمالش خواهد بود؛ پس به حسب اعمال، افعال و آثار آن و اینکه اعمال نفس انسان را به یکی از دو جانب جذب می‌کند، به منزله ترازویی است که دو کفه دارد: یکی از آنها به مقداری که متاع دنیای فانی در آن است به جانب پایین؛ یعنی جهنم تمایل دارد و دیگری به مقدار آن چه از متاع آخرت در اوست، به جانب بالا؛ یعنی دار نعمت‌ها و بهشت تمایل دارد.

وی می‌نویسد:

هر عملی اثر خاصی در نفس دارد و این اثر در آخرت ظاهر می‌شود؛ اما درباره میزان اعمال، پس بدان که هر عملی اثر خاصی در نفس دارد؛ اگر از حسنات و طاعات از قبیل نماز، روزه، حج و ... باشد، اثرش نورانی کردن نفس است و اگر از اعمال سیئه باشد، مقدار معینی در تاریک کردن جوهر نفس اثر دارد. این حقایق در دنیا از چشم‌ها مخفی است ولی در آخرت روشن می‌شود و هر کس رجحان یکی از دو کفه ترازوی اعمال خود را و زیادی مرتبه نور طاعت یا ظلمت غفرانش را می‌بیند.^۱

۲. دیدگاه عبدالرزاق لاهیجی

ایشان میزان را برای اعتقادات منطق صحیح و برای اعمال انبیا و اوصیا می‌دانند. به گفته لاهیجی، بعضی از محققان مانند غزالی و غیره، در این مقام (میزان) تحقیقی نفیس دارند:

یعنی هر معنایی از معانی، حقیقت و روح و صورتی دارد و گاهی یک حقیقت، صورت‌های متعدد دارد. الفاظ برای روح‌ها و حقایق وضع شده‌اند و چون این دو در غالب خاصی هستند، پس الفاظ برای آن غالب بر وجه حقیقت استعمال می‌شود؛ مثلاً لفظ قلم وضع شده است برای وسیله‌ای که صورت‌ها را بر لوح ترسیم می‌کند؛ حال فرقی ندارد آن قلم از نی، آهن و غیر آن و یا لوح از کاغذ یا چوب باشد. همین‌طور کلمه میزان، وضع شده برای وسیله‌ای که مقدار اشیاء را مشخص کند. این معنای واحدی است که قالب‌های مختلفی دارد که بعضی محسوس و بعضی معقولند.^۲

۱. شیرازی، *اسفار الاربعة*، ج ۹، ص ۳۰۳ و ۳۱۴.

۲. لاهیجی، *گوهر مراد*، ص ۴۷۹ - ۴۷۸.

لاهیجی بعد از نقل کلام غزالی و تأیید آن می‌نویسد:

بنابراین تقریر می‌توان گفت: مراد از میزان در قیامت برای خواص، منطق و قوانین نظری است که حق و باطل در اعتقادات و اصول به آن شناخته می‌شود؛ همان‌گونه که غزالی این را اختیار کرده است و برای خواص و عوام در افعال و اعمال، انبیا و اوصیایند؛ زیرا صحت و فساد عمل به موافقت با گفته و کرده ایشان یا مخالفت با آن محقق می‌شود.^۱

احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز بر این معنا دلالت دارد: «عن هشام بن سالم قال: سألت ابا عبد الله، عن قول الله عزوجل «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»،^۲ قال: «هم الانبياء و الاوصياء»،^۳ یا در روایت دیگر، در جواب سؤال از قول خداوند: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»،^۴ قال رسول الله: «هو والله علي عليه‌السلام هو والله الصراط و الميزان»،^۵ یا در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «السلام علي يعسوب الايمان و ميزان الاعمال». ^۶ محمد عبده نیز مانند صدرالمتهلین، توزین قیامت را مربوط به ملاکات نفسانی و صفات روحی می‌داند.^۷ فیض کاشانی نیز درباره میزان می‌نویسد: «ولیس ذلك الا الانسان الكامل فمیزان كل امة هو نبي تلك الامة و وصي نبيها و الشريعة التي اتي بها».^۸

به نظر می‌رسد همان‌گونه که در دنیا شخصیت امام و پیامبر میزان اعمال هستند، در آخرت نیز نوری از شخصیت آنان ساطع می‌شود که نتیجه تجسم اعمال آنان است و هر فردی به اندازه‌ای که از نور آن دورتر شود، ظلمت آن بیش‌تر خواهد بود و این، میزان اعمال بندگان خواهد بود. بنابر آن چه گذشت، می‌توان گفت که درباره میزان دو نظریه عمده وجود دارد:

یک. نظر بیشتر دانشمندان شیعه و برخی از عالمان اهل سنت

ائمه و انبیا، میزان برای سنجش اعمال و حقیقت انسان در دنیا و آخرت هستند و هر چه اعمال و ملکات انسان در دنیا به ایشان نزدیک‌تر باشد، قدر و ارزش آن سنگین‌تر خواهد بود و این در قیامت منکشف می‌شود. این نظر را از گفته‌های محقق دوانی، ملاصدرا، لاهیجی، فیض کاشانی، محمد عبده، رشید رضا

۱. همان.

۲. انبیاء / ۴۷.

۳. صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۱.

۴. انعام / ۱۵۳.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۳.

۶. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۶۵۴.

۷. فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ج ۳، ص ۱۳۳ و ۱۳۸.

۸. همان.

و برخی از متکلمان متأخر شیعه و برخی از اهل سنت می‌توان دریافت، اگرچه ظاهر عبارتهای آنان و گاه نظر آنان با هم اختلاف دارد.

این قول متین است و بنابر این رأی، دیگر مشکل عَرَض بودن اعمال و اینکه چگونه توزین می‌شود خودبه‌خود از بین می‌رود؛ زیرا کلمه «وَتَضَعُ...»، می‌رساند که میزان، شیء مشهود است و می‌توان آن شیء را حقیقت دین دانست که عدل و حق، جزیی از آن است و پیامبر و ائمه، عاملان آن و الگوهای آن هستند. در آخرت نیز میزان تجسمی مطابق آن عالم دارد که شخصیت پیامبر و ائمه، مطابق آن میزان هستند و دیگران با آن میزان که نتیجه آن عدل و حق است، سنجیده می‌شوند.

دو. نظر برخی از اهل سنت، معتزله

بعضی از اهل سنت، میزان را به‌معنای متعارف آن حمل کرده‌اند که دارای دو کفه است. قرطبی از بعضی از علما نقل کرده که میزان دارای دو کفه عظیم است: کفه حسنات و نور و کفه ظلمت. وی می‌نویسد: «معتزلیان منکر دارای کفه بودن میزان هستند و گفته‌اند: اعمال اعراض هستند و جرم ندارند؛ پس چگونه می‌توانند وزن شوند؟» و خود در جواب این اشکال می‌گوید: «از ابن عباس روایت شده است که خداوند در قیامت، اعراض را به‌صورت اجسام درمی‌آورد و لذا دارای وزن می‌شوند». گویا وی این جواب را کافی ندانسته و می‌گوید: «قول صحیح این است که بگوییم کتاب‌های اعمال وزن می‌شوند».^۱

مراد از میزان در آخرت از دیدگاه مفسران اهل سنت

به گفته سمرقندی، مراد از «المَوَازِينِ الْقِسْطُ» در روز قیامت، عدالت است. سپس از قول ابن عباس نقل می‌کند که میزان در روز قیامت دو زبانه و دو کفه دارد که اعمال خوب و بد در آن وزن می‌شود - حسنات در بهترین و گناهان در زشت‌ترین صورت و تمام اعمال خرد و کلان ولو به‌قدر دانه خردل باشد.^۲ ابن ابی‌حاتم نیز همین مطلب را در تفسیر خویش آورده است.^۳

طبرانی نیز در تفسیر کبیر از قول حسن می‌نویسد: «میزان در آخرت دو کفه دارد، ولی مجاهد می‌گوید: «هذا مَثَلٌ»؛ مراد خداوند از میزان عدل است.^۴ سپس به روایتی می‌پردازد که حضرت داوود علیه السلام

۱. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۷، ص ۱۶۵.

۲. سمرقندی، *تفسیر بحر العلوم*، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳. ابن ابی‌حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص ۲۴۵۴.

۴. طبری، *جامع البیان*، الاثر ۱۸۵۸۱.

از خداوند درخواست کرد تا میزان را به او بنمایاند و دید میزان دو کفه دارد.^۱ همچنین پس از نقد همان مطالب از قول مجاهد می‌نویسد: «خداوند از میزان، عدل را اراده کرده است».^۲ طبری از قول مجاهد می‌گوید: «الوزن يومئذ القضاء».^۳

رأى متکلمان اهل سنت

متکلمان اهل سنت در این زمینه دو گروه شده‌اند. نظر معتزله با اشاعره تفاوت دارد.

۱. رأی قاضی عبدالجبار از معتزله

گروهی از معتزله و قاطبه اهل حدیث نیز در تفسیر میزان، به معنای حرفی و ظهور تصویری آن تمسک جسته و گفته‌اند: در روز رستاخیز، ترازویی مثل ترازوهای دنیا نصب شده، کارهای نیک در یک کفه و کارهای بد در کفه دیگر آن قرار می‌گیرد. آن گاه طاعات و معاصی موازنه می‌شوند؛ کسانی که کفه طاعت آنان بر کفه گناهان آنان سنگینی کند، جزو سعادت‌مندان و در غیر این صورت جزو شقاوت‌مندان خواهند بود.^۴ قاضی عبدالجبار، میزان را به همان معنای عرفی معنا می‌کند و می‌نویسد:

خداوند اراده نکرده است به میزان مگر آنچه بین ما معقول و متعارف است؛ و میزان به معنای عدل و غیر آن نیست - چنان‌که دیگران گفته‌اند؛ زیرا میزان در قول خداوند که فرموده: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۵ اگرچه به معنای عدل وارد شده، این علی طریق التوسع و المجاز است و به کارگیری کلمات خداوند در مجاز جایز نیست هرگاه ممکن باشد در حقیقت به کار رود؛ زیرا اگر میزان در قیامت به معنای عدل باشد، دیگر سبکی و سنگینی در آن معنا ندارد.^۶

آیت‌الله سبحانی در جواب می‌نویسد:

یک چنین تفسیری اگرچه تفسیر به ظاهر است، اما یک ظهور حرفی و تصویری است که در تفسیر قرآن کریم ارزشی ندارد و گروهی دیگر از متکلمان این نظریه را نپسندیده‌اند.^۷

۱. طبرانی، تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۲۷۸ به نقل از بغوی، معالم التنزیل، ص ۸۳۷

۲. طبری، جامع البیان، ج ۵، ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۳۶۷.

۴. حلی، کشف المراد، ص ۲۶۹.

۵. حدید / ۲۵.

۶. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۷۳۵.

۷. سبحانی، منشور جاوید، ج ۹، ص ۳۱۹.

گویا قاضی عبدالجبار توجه نداشته که عدل نیز یک نوع میزان برای سنجش ملکات انسان یا تعادل در جامعه است. از طرفی در عدل نیز سبکی و سنگینی معنا دارد؛ هر چه تعادل در جامعه یا در نفس و ملکات انسانی بیشتر باشد، می‌توان گفت در عدل وزین‌تر، سنگین‌تر و دقیق‌تر است و هرچه نامتعادل‌تر باشد، از عدل تهی و سبک است، به‌خصوص اینکه در قیامت حقیقت هر چیز ظهور می‌کند و اصولاً قیامت ظهور همین دنیاست.

۲. رأی قوشچی از اشاعره

قوشچی نخست به بعضی از معتزله نسبت داده که میزان را عدل تفسیر کرده‌اند و می‌نویسد:

بیشتر مفسران گفته‌اند: میزان دو کفه دارد و لفظ را بر معنای حقیقی آن حمل کرده‌اند؛ چون امکان حمل بر حقیقت وجود دارد و در حدیث نیز وارد شده است. اما بعضی از معتزله این معنا را انکار نموده‌اند؛ زیرا تصور کرده‌اند اعمال، اعراض است و قابل توزین نیست و گفته‌اند: مراد از میزان عدل است که در هر چیزی ثابت می‌باشد.^۱

سپس می‌افزاید:

از دلیل معتزله جواب داده شده به اینکه درست است که اعمال، اعراضند ولی صحایف اعمال وزن می‌شود و گفته شده است در آن دنیا، حسنات اجسام نورانی و سیئات اجسام ظلمانی هستند. ابن‌عباس از یکی از دو نفر نقل کرده است که حسنات، در صحیفه‌ای - و در یک کفه - نوشته می‌شود و سیئات در کفه دیگر گذاشته می‌شود.^۲

بنابراین بیشتر اشاعره و معتزله، میزان در آخرت را به میزان مادی دنیایی قیاس کرده و توجه نداشته‌اند که اعمال، در آن دنیا تجسم می‌یابند و در جهان آخرت، میزانی مخصوص به خود و متناسب با آن جهان دارند؛ مثل آنچه ملاصدرا درباره بدن اخروی به‌عنوان بدن مثالی می‌گوید. میزان در شناخت سنگینی اجسام دنیوی معمولاً دو کفه دارد و حال آنکه امروزه برای توزین همین اجسام، میزان‌هایی دقیق‌تر و به اشکال مختلف اختراع شده است. پس ضرورتی ندارد که ما بر همان معنای میزان‌های قدیم ثابت بمانیم و الفاظ قرآن را بر همان اساس تفسیر کنیم. ولی در آخرت خود اعمال تجسم می‌یابند و میزانی متناسب با آن عالم دارند که چه بسا از نور و ظلمت باشند.

۱. قوشچی، شرح تجریدیه، ص ۴۲۵.

۲. همان، ص ۹۴.

به‌کارگیری لفظ جمع «موازن» به جای «میزان»

یکی از سؤال‌هایی که درباره میزان در آخرت مطرح است اینکه چرا در برخی از آیات قرآن کریم؛ مانند: «وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ کلمه میزان به‌صورت جمع به‌کاررفته است؟ در این‌باره اقوالی گفته شده است:

۱. ممکن است هر فردی در قیامت دارای میزان مخصوص به خود باشد، از این‌رو جمع به‌کاررفته است؛
 ۲. آنکه میزان یکی است ولی جمع آوردن به اعتبار تعدد افراد است؛
 ۳. ممکن است جمع آوردن به اعتبار تعدد اعمال باشد چه آنکه هر عملی جداگانه وزن می‌شود؛ یعنی برای نماز مثلاً یک میزان، برای روزه میزانی جداگانه و برای حج میزانی دیگر قرار گرفته باشد.
 ۴. اینکه گاهی عرب کلمه جمع را در مورد واحد به‌کار می‌برد، احتمالاً برای تعظیم باشد؛
 ۵. هر عملی دارای ابعاد مختلفی است و برای سنجش هر بُعد آن میزان خاصی است؛ مثلاً نماز یک عبادت است ولی دارای ابعاد مختلف؛ برای تعیین وزن و قدر خلوص آن، میزانی و برای طهارت ظاهری، میزانی و برای طهارت باطنی، میزانی و برای درجات علم، عقل، معرفت و خشوع، میزان‌های دیگری به‌کار برده می‌شود.^۲
- در تفسیر البیان آمده است: «در آخرت موازین مختلفی وجود دارد و میزان توحید و ولایت، از میزان‌های دیگر وسیع‌تر است».^۳
- قنوجی می‌نویسد:

برای هر فردی از افراد در قیامت میزان‌هایی وجود دارد که هر یک از اعمال او را به میزان خاصی وزن می‌کنند و گفته شده است در قیامت میزان واحدی وجود دارد ولی از آن به لفظ جمع تعبیر شده است؛ همان‌گونه که گفته می‌شود: «خرج فلان الي مکه علي البغال» و هم‌چنین گفته شده: جمع بودن موازین به لحاظ آن است که میزان، مشتمل بر دو کفه و شاهین و زبانه می‌باشد؛ و برای وزن نمودن باید همه اینها وجود داشته باشد.^۴

روشن است که این قول اخیر بسیار سست و بی‌پایه است.

۱. انبیاء / ۴۷.

۲. فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۳۰.

۳. طباطبایی، تفسیر البیان فی الموافقت بین الحدیث و القرآن، ج ۴، ص ۱۸۰.

۴. قنوجی بخاری، فتح البیان، ج ۲، ص ۴۷۸.

در تفسیر نمونه آمده است:

از اینجا روشن می‌شود که چرا موازین جمع بسته شده است؛ زیرا اولیای حق که ترازوهای سنجش هستند، متعدد می‌باشند.^۱

نتیجه

از آن چه گذشت معلوم شد که در مسئله میزان در روز قیامت چند بحث اساسی وجود دارد:

۱. اینکه مراد از میزان چیست و به چه شکلی خواهد بود؟ برخی قائل بودند که مراد از میزان، عدل است. این دیدگاه به نظر ضعیف می‌رسد؛ زیرا کلمه قسط به عنوان صفت موازین آمده است.
۲. اینکه میزان در قیامت نیز دو کفه دارد. این نیز به نظر ضعیف است؛ زیرا ضرورتی ندارد که همه میزان‌ها دو کفه داشته باشند، بلکه میزان هر چیزی مناسب خودش است. پس قیاس کردن جهان آخرت و دنیا ضرورتی ندارد؛ لذا مشکلی در اینکه اعمال اعراض هستند و چگونه وزن می‌شوند به وجود نمی‌آید.
۳. اینکه واژه میزان صرفاً یک مثل است، با ظاهر قرآن نمی‌سازد و به راحتی نمی‌توان از این همه آیاتی که در آنها بحث میزان به کار گرفته شده است، چشم پوشید.

در نتیجه، با توجه به اعتقاد ما به معاد جسمانی و همین‌طور به تجسم اعمال در قیامت، می‌توان قائل شد که در قیامت نیز میزان‌هایی جسمانی، متناسب با جسمانیت در آن دنیا وجود دارند که لازمه ظهور اعمال در آن عالم هستند و لازم نیست همه خواص جسمانیت این دنیا را داشته باشند. همان‌گونه که ملاصدرا در معاد جسمانی، مسئله شبه اکل و ماکول و شبهات دیگر را به بدن مثالی جواب داده و حل نموده است.

بحث دیگر این بود که چرا موازین آورده شده است؟ سه احتمال وجود داشت: یا به لحاظ اشخاص یا به لحاظ اعمال، یا به لحاظ جهات هر عمل که به نظر می‌رسد می‌تواند همه این اقوال درست باشد و بین اقوال جمع نمود؛ به این صورت که هر فردی برای هر عملی و از جهات مختلف آن عمل، میزان‌هایی داشته باشد؛ مثلاً هر فردی برای نمازش از جهات مختلف - ایمان، خلوص، طهارت و قرائت - میزان‌های مختلفی داشته باشد و همین‌گونه برای اعمال دیگر مانند روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و غیره.

اما اینکه در برخی از روایات، میزان را به انبیا و اوصیا تفسیر کرده‌اند، می‌شود از باب بیان مصداق به حساب آورد؛ یعنی اعمال هر فرد را از جهات مختلف با اعمال پیامبر و پیشوایان هر امت از جهات

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۹۳.

مختلف می‌سنجند. بدین گونه که اعتقادات، نماز، روزه و حج. هر فرد مؤمن را با اعتقادات، نماز و روزه پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام از جهات مختلف سنجیده می‌شود؛ مثلاً نماز از جهات مختلف مانند طهارت ظاهری، باطنی، اخلاص، خوردن مال حلال و خواندن درست سنجیده می‌شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، بی تا.
- امام خمینی، سید روح الله، *آداب الصلوة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۸ ش.
- امام خمینی، سید روح الله، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۸ ش.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، *کشف المراد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۳۷۴ ش.
- سبحانی، جعفر، *منشور جاوید*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۸۸ ش.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶ م.
- شیرازی، صدرالدین محمد، *اسفار الاربعه*، بی جا، مکتبه المصطفوی، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *البيان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، تحقیق اصغر ارادتی، بیروت، دار التعارف، ۱۴۲۷ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰ ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *تفسیر کبیر*، اردن، دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۹ ق.
- فراء، ابوزکریا، *معانی القرآن*، قاهره، دار المصریه، بی تا.
- فلسفی، محمدتقی، *معاد از نظر روح و جسم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- قاضی عبدالجبار، *شرح الاصول الخمسه*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۲ ق.

- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۸۰ ق.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، ترجمه سید هاشم محلاتی، تهران، شمیم، ۱۳۹۳ ش.
- قنوجی بخاری، محمد صدیق حسن خان، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
- قوشچی، ملا علی، *شرح تجرید*، بی نا، بی جا، بی تا.
- کاشانی، ملا فتح الله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، اسلامیة، ۱۳۵۱ ش.
- لاهیجی، عبدالرزاق فیاض، *گوهر مراد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات اهل السنه*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۵ م.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، التمهید، ۱۳۸۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، *تفسیر راهنما*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی